

تئاتر در ایران

با اینکه از چهارمین جشن هنر شیراز در حدود یکسال میگذرد و مقدمات برگزاری پنجمین جشن فراهم شده است هنوز مطبوعات مهم جهان در باره چهارمین جشن مزبور مقالاتی می نویسند و اظهار نظرهایی می کنند .
از بین این مقالات ، مقاله زیر را از «کنزن لیترر» (یا دو هفته نامه ادبی) چاپ فرانسه ، ترجمه می کنیم و از نظر خوانندگان ارجمند هفت هنر میگذرانیم :

در زمینه تئاتر ایرانها نبوغ خاصی بخرج داده اند و بخت هم با آنان یار بوده است . در زمانی که ما فرانسویها فقط شهر آوینیون Avignon را داریم که در آن کارهای پر تجمل ولی کم ارزش عرضه می شود ، ایرانها دست با اقدام جالب و پر ارزش زده اند . اینان آنچه داشته اند و در سفر نامه های «شاردن» و «گوپینو» بتفصیل ذکر شده و تحسین و اعجاب غربیان را برانگیخته است . (از قبیل : گنبدهای اصفهان ، باغهای شیراز که مملو از آوای بلبلان و صدای لطیف و نوای دلپذیر موسیقی است ، قصور و مقابر هخامنشی ، غروبهای زیبای تخت جمشید ، چشمان بادام شکلی که بهمان زیبایی منقوش در مینیاتورها واقعا هم وجود دارند و در کوچه باغها می توان دید) اکتفا نکرده به تأسیس فستیوال شیراز دست زده اند که در نوع خود بی نظیر است . در این فستیوال برجسته ترین آثار تئاتر مغرب زمین : همیشه شاهزاده اثر «گروتوفسکی» ، آتش بوسیله گروه «نان و عروسک» و کلفتها به کارگردانی «گارسیا» بروی صحنه آمده است ، علاوه بر این آثاری از جدیدترین و قدیم ترین آهنگسازان بزرگ : «گزنناکیس» Xenakois و «موتسارت» «وربرن» Werbern و «موتته وردی» نیز عرضه شده است . باین ترتیب تماشاچی غربی در جریان فستیوال احساس سرفرازی میکند و منتقد غربی وادار به تحسین می شود .
اگر به فستیوال شیراز - تخت جمشید که به صحیح ترین و آگاهانه ترین طریق اداره و برگزار میشود ایرادی گرفته شود تنها این

نکته است که در این صحنه بر خورد شرق و غرب ، سهمی بیش از حد انتظار به غرب داده شده است . ضمناً بدلیل اینکه هدف فستیوال مقابله و مقایسه تئاترهای آئینی بود ، و نیز بدلیل اینکه اجزای نمایش چام Cham ، آئین مربوط به نپال منتفی شده بود ، انتظار میرفت لاقل آئین های آسیائی در حد بالاتری عرضه شود . متأسفانه رقص کلاسیک هندی بهار اتاناتیام تجارتی و تبلیغاتی بود . گروه رقص (باله) ملی سنگال بیشتر جنبه بند بازی و حالت فولکلوریک داشت . و برای نمایش آوازسیاهان امریکائی گروه ساپل سینگر Saple Singer را آورده بودند که انسان را بیاد کلبه عموتوم می انداخت .

در عوض ، کنسرت های موسیقی سنتی ایران ویتنام و هند عالی بود و نه تنها شنیدن آهنگ های آنها بلکه دیدن طرز اجرای این سازهای عجیب و پیچیده نیز لذت بخش بود بحدیکه می توان گفت این خود به تنهایی نمایشی کامل محسوب می شد .

برای اینکه به موضوع تئاتر آئینی بر گردیم اضافه می کنیم که جشن هنر شیراز - تخت جمشید این اصل مسلم را به وضوح هر چه تمامتر تأیید کرد که صورت ظاهر این آئین ها به تنهایی تئاتر نیست بلکه محتوی و مدلول آنهاست که می تواند تئاتر خاصی را بوجود آورد . اگر یک آئین خاصی را از بوقه فراموشی بیرون کشیم و عیناً بمعرض نمایش گذاریم فقط بدرد بازار مکاره یا موزه می خورد . اثر تئاتری در صورتی بوجود خواهد آمد که شکلها و قالبهای یک آئین را گرفته بعنوان یک وسیله برای انتقال مفاهیم و معانی جدید بکار بریم . این همان کاری است که «گروتوفسکی» و گروه «نان و عروسک» و «گارسیا» هر کدام بروش خود انجام میدهند .

بعبارت دیگر ، اینان از آئین های گوناگون بعنوان یک زبان زنده استفاده می کنند برای بازگو کردن مطالبی که در حال حاضر بهمه انسانها مربوط می شود و بهمه وجدانها هشدار میدهد و احتمالاً فعالیتها و اقداماتی را بر می انگیزد . از این جهت ، کار «گارسیا» که یک آئین ورد و جادو را در خدمت یک اثر هنری خشنی چون کلفتها بکار میبرد و بوسیله آن حقایقی را افشا میکند ، و یا کار گروه «نان و عروسک» که آئین خاصی را در راه هدفهای سیاسی مشخصی مورد استفاده قرار میدهد ، بنظر من در مجموعه شرایط فستیوال بمراتب وسیع تر و از حیث مفاهیم ممکن غنی تر از کار «گروتوفسکی» بود . زیرا عملیات آئینی گروتوفسکی که بیشتر برای خوش آمد خودش بوجود آمده است ، در عین قابل تحسین بودن ، دایره اثر و عمل آن بسیار محدود است در باره آن باید بعداً به بحث و انتقاد مفصل پرداخت ، در اینجا فقط می گوئیم که کارهای او به یک مراسم مذهبی می ماند که در یک کلیسای کوچک انجام شود . این دفعه او برای هر جلسه نمایش فقط ۵۵ تماشاچی (یا : مرید) قبول میکرد . کار اخیر وی بنظر من شبیه بود به عملیات تشریفاتی و رمزی و در عین حال جدا از زندگی .

گروه «نان و عروسک»

یکی از لحظات حساس فستیوال هنگامی بود که این گروه در مقابل تماشاچیانی نمایش را آغاز کرد که در هیچیک از فستیوالها ، اعم از فستیوال «آوینیون» ، «نانسی» یا «شیراز» وجود نداشته است . این تماشاچیان عبارت بودند از بچه ها و افراد توده مردم که بعد از ظهر جمعه در پارک شهر جمع شده بودند تا نمایش عروسکهای بزرگ این گروه را تماشا کنند . در این تماس جالب و نیز هیجان انگیز

بین يك جمعیت ساده و يك اثر هنری كه
باندازه همان جمعیت ساده و پر معنی بود ،
اصطلاح « تئاتر توده » واقعاً معنی پیدا کرده
بود همچنانكه پدیده نمایشی (فنومن تئاترال)
علت وجودی خویش را یافته بود .

تئاتر آئینی و عامیانه :

برای ما غربی هادورازحزم و احتیاط است
كه درباره تجلی هنر نمایشی كه بصورتی كاملاً
متمايز از هنر نمایشی ماست و بواقع آئینی و
عامیانه است بخصوص وقتی این هنر آئینی مربوط
باشد به يك تعزیه ایرانی ، قضاوت كنیم .

این نوع تئاتر كه ظاهراً نزدیک به تئاتر
قرون وسطای ماست ، مدت‌ها در دهكده‌ها و
ومساجد اجرا می شده و تئاتری بوده غیر حرفه‌ای
مانند تئاترهای قرون وسطی كه در بین راه تحول
از تشریفات مذهبی به نمایشات صحنه‌ای قرار
داشته و در آن بازیگران و تماشاچیان جای خود
را بایكدیگر عوض می‌کردند . بازی اینها ، یا
بهرتر بگوئیم ، نقل داستان نوام با موسیقی ،
شبهت به دعا و تكالیف مذهبی داشته و تماشاچی
بافریاد و گریه آنرا یاری می‌كرده است . هنوز
هم این نوع نمایش در دهات موجود است . ولی
مانند تئاتر قرون وسطایی تعزیه هم حرفه‌ای
شده . با وجود این ، انتقال این نمایش از محل
اصلی خود به صحنه‌ها و سن‌های فستیوال و در
مقابل قصر خشایار شاه ، گرچه در هوای باز
اجرا شود ، باز جنبه مصنوعی بخود می‌گیرد .
در جریان فستیوال ما دو تئاتر ایرانی
دیدیم . یکی وبس ورامین كه بیشتر متأثر و
ملهم از تعزیه ولی دارای صحنه‌های حساب
شده و بلکه مصنوعی و بشدت غرب زده بود .
داستانی بود از عشق ، مرگ ، جنك ، طلسمات
و سرنوشت كه صحنه پردازی آن با سبکی آئینی
(liturgique) و فوق‌العاده كند توسط كار -
گردانی جوان و تحت تأثیر متدهای تئاتری
غربی انجام یافته بود . تا حدودی شبیه تراژدی

یونانی بود كه سابقاً گروه « آنتيك » دانشگاه
سوربون بازی می‌كرد . صحنه‌های آن تمیز و روشن
و دقیق بود و حر كات و نیز گفتار های جمعی آن
اغلب از زیبایی برخوردار بود ولی در مجموع
خسته كننده و مدرسهای و بدون ابتكار بود .

تئاتر دیگر ، مسلم ، برای ما جالب‌تر بود
و بطور خلاصه درباره آن میتوان گفت تعزیه
اصیلی بود كه برای تماشاچیان فستیوال تنظیم
كرده و پرداخته بودند . این نمایش ، با اسبها
و شرهايش و ۶۰ یا ۸۰ بازیگرش كه عبارت
بودند از : خوانندگان ، نوازندگان ، اطبل
های قدیمی و امروزی و بانوازندگان كه روی
برجی نشسته و در كرنا هائی بطول پنج متر
می‌دمیدند ، در نظر اول ، شبیه نمایشات مذهبی
(میستر) قرون وسطایی بود كه بخواهند امروزه
مقابل « تتر دام » پاریس اجرا نمایند . ایرانی‌هایی
كه تعزیه را در هات دیده بودند می‌گفتند این
نمایش اصالتی نداشت . شاید این نظر صحیح باشد
ولی باید گفت كه علیرغم این عدم اصالت ، روی
همرفته نمایش مرا بهیچان آورد . من در مقابل
خود يك شكل كاملاً عامیانه و زیبایی از تئاتر را
میدیدم كه در آن عناصر مختلف (از قبیل : اشكال
مختلف رسیتاسیون و دكلاماسیون ، همراهی
كلام و موسیقی ، زیبایی صداهای زیر ، حالت
های بازی كه در عین حال ساده و مبالغه آمیزند)
مجموعه‌ای جذاب و افسون كننده بوجود می
آوردند . من به « ژان ماری سرو »

Jean - Marre Serreau نگاه می‌كردم كه
این نمایش را با چشمانی پراز تحسین و جستجو
نگاه می‌كرد . وی كه كارگردان « سزر »
Césaire اثر « كاتب یاسین » است و از سالها
پیش به كمك بازیگران افریقائی و عرب و آنتیلی
انواع ممكن يك تئاتر دنیای سوم را جستجو
می‌كند در اینجا خود را غرق در هیجان و لذت
یافته بود . مانیز بهمچنین .